

عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در خانواده با تاکید بر نقش نظام اقتداری در خانواده

منا قاسمی^۱

مجتبی صداقتی فرد^۲

علیرضا پیرخانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۶

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی عوامل اجتماعی موثر بر انواع خشونت خانگی (با تاکید بر نقش نظام اقتداری در خانواده) بر زنان متأهلی که در نیمه اول سال ۱۳۹۲ برای شکایت به دادگستری مراجعه کرده بودند با استفاده از روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه محقق ساخته انجام شد. نمونه آماری شامل تعداد ۱۲۰ نفر از زنان متأهل مراجعه کننده به مجتمع قضایی (دادگاه) شهرستان شهریار بود که به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد نگرش مرد سالارانه، تجربه و مشاهده خشونت، نظام اجتماعی سنتی و فقدان منابع قدرت، تأثیر معنی‌داری بر خشونت علیه زنان دارد و همچنین، تفاوت معنی‌داری بین خشونت علیه زنان و سنین مختلف بدست آمد. مقایسه نتایج حاصله با پژوهش‌های مشابه، همسویی این نتایج در مورد بیشتر فرضیه‌های مطرح شده در پژوهش حاضر نشان داد. نتیجه نهایی پژوهش این بود که با توجه به شاخص‌های نظام اجتماعی سنتی، هر قدر روابط نابرابر قدرت، سلطه مردان بر زنان، نظام سلطه پدرسالارانه، برتری طبقه مردان بر زنان، و ستم بر زنان در جامعه بیشتر باشد میزان خشونت علیه زنان در خانواده نیز بیشتر می‌شود و نقش نظام اقتداری در شکل‌گیری و شیوع خشونت بیشتر و پررنگ‌تر می‌شود. واژه‌های کلیدی: خشونت علیه زنان، نگرش مرد سالارانه، تجربه خشونت، نظام اجتماعی سنتی، فقدان منابع قدرت.

۱- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. نویسنده اصلی و مسئول مکاتبات (sedaghati_fard@yahoo.com)

۳- استادیار گروه روان‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

۱. مقدمه

خشونت علیه زنان به طرق و صور متعدد همیشه وجود داشته است. از زنده به گور کردن نوزادان دختر تا فروش آنان به عنوان کنیز و برده، تجاوز، به اسارت درآوردن و کتک زدن‌های خانگی که جزئی از زندگی در نظر گرفته می‌شد (اعزازی، ۱۳۸۳). خشونت نسبت به زنان، پدیده‌ای دارای پیشینه‌ی تاریخی، علل اولیه بیولوژیک و روانی است که به برتری قوای جسمی مرد نسبت به زن و به تبع آن روح تفوق طلبی مردان باز می‌گردد. اما می‌توان گفت، توجه به آن به عنوان مساله‌ای اجتماعی مقوله‌ای است جدید، به طوری که طی دهه‌های اخیر در کشورهای مختلف جهان، از سطح یک مساله متداول کم اهمیت به یک موضوع قابل توجه برای بسیاری از محققین، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و سازمان‌های حامی سلامت، بهداشت و توانمندسازی زنان تبدیل شده است. این مساله به ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند زمینه ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گردد و سلامت کانون خانواده را به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی به مخاطره افکند. این ناهنجاری رفتاری به تناسب ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی جوامع، دارای علل و عوامل و مصادیق متفاوتی است که در بسیاری از کشورها، صرف نظر از باورها و اعتقادات مشاهده می‌گردد. در حال حاضر در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان زنان و کودکان از تبعات و عواقب ناشی از خشونت به خصوص در خانواده رنج می‌برند و آمارهای موجود در این زمینه موید فجایع بی‌شماری در این کشورها می‌باشد (نورمحمدی، ۱۳۸۹).

زنان حتی در کشورهای توسعه یافته نیز از تبعات و عوارض ناشی از خشونت رنج می‌برند و خشونت نه تنها تندرستی و تعادل عاطفی و روانی آنان را به خطر می‌اندازد، بلکه جامعه را نیز متضرر می‌کند و بهایی که جامعه بابت این صدمات می‌پردازد زیاد بوده و به سایر حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز سرایت می‌کند و عدم پرداختن منطقی و هدفمند به مسئله زنان و خشونت منجر به بازتابهای منفی در فضای عمومی جامعه خواهد داشت (کار، ۱۳۸۷). یکی از بارزترین خشونت‌ها در جامعه امروزی، خشونت علیه زنان است به طوری که یافته‌های مطالعاتی حاکی از آن است که در ایران نیز مانند سایر جوامع جهان خشونت علیه زنان مشکل آفرین شده است. زنانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند انواع شکلهای سوء رفتار را در زندگی فردی و اجتماعی خود تحمل می‌کنند. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن تنها به سبب جنسیت خود از سوی جنس مخالف مورد آزار و اذیت قرار گرفته، حقش پایمال می‌شود. چنانچه این نوع رفتار در چارچوب خانواده و میان زن و شوهر روی دهد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود (پور رضا و موسوی، ۱۳۸۲؛ سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

در کشور ایران به دلیل ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی، خشونت در خیابان، محیط کار و اجتماع علیه زنان بسیار کمتر از جوامع غربی است، بیشترین شکل خشونت نسبت به زنان، خشونت‌های پنهان است، زیرا بسیاری از زنان به دلایلی از جمله شرم و حیا و حفظ آبرو از ابراز آن خودداری می‌نمایند، آنچه ضرورت توجه به این مساله را جدی‌تر می‌نماید آن است که اعمال خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات مضر بر زندگی فرد موجب پیامدهای منفی از جمله عدم احساس امنیت، اختلال در روابط اجتماعی و تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان می‌گردد و نیز وجود این پدیده مضر نسبت به زنان جامعه، امکان بهره‌مندی شایسته از توان و استعداد آنان را محدود می‌سازد، بنابراین رفع تنگناهای حقوقی و قانونی و طراحی برنامه‌های حمایتی و آموزشی و پیشگیرانه و فراهم نمودن زمینه و بستر بروز توانمندی‌های زنان و حمایت‌های قانونی و اجتماعی لازم از جمله خط مشی‌هایی است که باید در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کلان مورد توجه قرار گیرد، زیرا برای داشتن جامعه‌ای سالم و افرادی متعادل نمی‌توان نسبت به روابط به ظاهر خصوصی در درون خانواده بی‌توجه بود (نور محمدی، ۱۳۸۹).

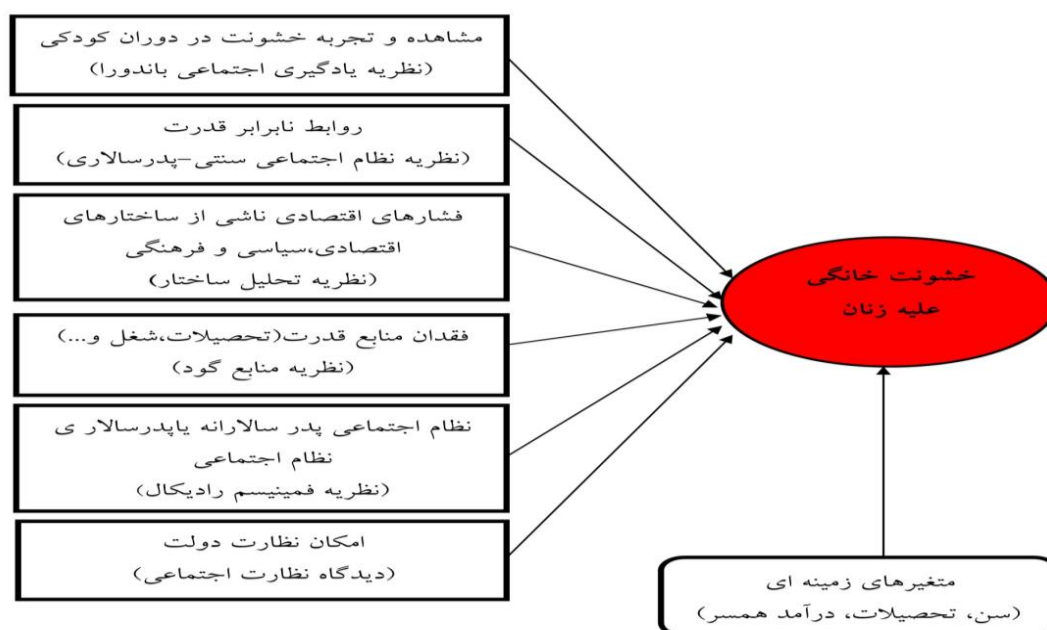
حال با توجه به موارد فوق این سوال مطرح می‌شود که عوامل اجتماعی چه تاثیری بر خشونت علیه زنان در خانواده دارد و چه ارتباطی بین خشونت علیه زنان و نظام اقتداری در خانواده وجود دارد؟ و نظام اقتداری چقدر در بروز این مسئله نقش دارد؟ هدف کلی این پژوهش، شناسایی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در خانواده در شهرستان شهریارو اهداف- جزئی آن، شناسایی تعیین تاثیر نظام اقتداری پدر سالار بر خشونت علیه زنان و تعیین رابطه بین فشارهای اقتصادی با خشونت علیه زنان و تعیین تاثیر مناسبات حاکم بر خانواده بر خشونت و شناخت میزان خشونت خانگی نسبت به زنان شهرستان شهریارو تعیین تأثیر رابطه تجربه خشونت در دوران کودکی افراد با اعمال خشونت علیه زنان و تعیین تأثیر روابط نابرابر قدرت در جامعه بر خشونت علیه زنان بوده است.

مجموعه نظریه های خشونت در دو سطح قابل طرح است: نظریه سطح خرد و نظریه سطح کلان. نظریه های سطح خرد بر روی عوامل مشخص یا خانوادگی تأکید دارند و تحلیل خود را از کنش های فردی شروع می کنند و سپس آن را به زمینه گسترده تر، کل اجتماع سازگار می گردانند. بنابراین نظریه ها (رفتار اعضای خانواده خشونت گر و کنش متقابل بین آنها) و به طور کلی در سطح فردی به تبیین این مسئله می پردازند، و در این زمینه به نظریه های (یادگیری اجتماعی، منابع، نقشها) اشاره خواهیم کرد. نظریه های سطح کلان بر ساختار اجتماعی و اقتصادی و عوامل ایدئولوژیکی موجود در جامعه تأکید دارد و خشونت را نه به عنوان مسأله ای خصوصی بلکه به عنوان مسأله ای اجتماعی و عمومی در نظر می گیرند. در این زمینه، به نظریه های (خرده فرهنگ خشونت، نظارت اجتماعی، جامعه پذیری جنسیتی، فمینیستی، پدرسالاری، اقتدار و سلطه، و تحلیل ساختار) اشاره خواهد شد. چارچوب نظری در پژوهش حاضر تلفیقی از نظریه های تحلیل ساختار، یادگیری اجتماعی باندورا، نظریات نظارت اجتماعی، نظریه منابع ویلیام گود، نظریه فمینیستی (پدر سالاری) سرچشمه می گیرد.

نظریه تحلیل ساختار ، عوامل موثر بر خشونت نسبت به زنان را در ساختار ریشه یابی می کند. از نظریه یادگیری اجتماعی در این پژوهش چنین استفاده می توان کرد که افراد خشن و کسانی که در خانواده خود از خشونت استفاده می کنند در دوران کودکی قربانی یا شاهد خشونت بوده اند و خشونت در خانواده را از طریق مشاهده و تقلید تجربه کرده اند و آن را فرا گرفته اند و در بزرگسالی و پس از تشکیل خانواده، همان رفتار فراگرفته را برای حل تعارض ها و تنشهای خانوادگی خود به کار می گیرند. همچنین دیدگاه نظارت اجتماعی بر رابطه جامعه - خانواده تأکید دارد و علت رفتار خشن را چنین بیان می کند: نه تنها جامعه خشونت را مجاز می داند، بلکه از آن جا که در جامعه، خانواده به عنوان محدوده ای خصوصی مطرح است، برای دولت امکان نظارت بر افراد در این محدوده خصوصی نیز وجود ندارد بنابراین ضعف (کمبود) توانایی امکان نظارت دولت بر رفتار افراد در خانواده سرآغاز خشونت خانوادگی است. نظریه منابع، بر منابع مختلف افراد جهت بدست آوردن قدرت در روابط خانوادگی تأکید می کند. بر اساس نظریه منابع «گود» شوهرانی که فاقد منابع دیگر قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات بالا و شغل ارضا کننده هستند، از خشونت علیه زنان به عنوان ابزاری جهت کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می نمایند (احمدی، ۱۳۸۷). از میان نظریات فمینیستی نظریه های ستمگری جنسی خصوصاً فمینیسم رادیکالی با موضوع پژوهش مرتبط است. تصویر زن از دیدگاه فمینیستهای رادیکال، تصویر زنی است که بر اثر پدر سالاری سلاخی و غرقه به خون شده است. فمینیسم رادیکال، مردسالاری را با سلطه ی مذکر یکی می داند. از این دیدگاه پدر سالاری نظامی است متشکل از مناسبات اجتماعی که در آن طبقه ی مردان بر طبقه ی زنان حاکم است. در اصل نظریه فمینیستی مردان را به عنوان اعضای فرادست و زنان را به عنوان اعضای فرودست جامعه در نظر می گیرد. بنابراین خشونت مردان علیه زنان پدیده ای طبیعی و خشونت خانوادگی بازتاب یک نظام اجتماعی پدر سالار است و باید

آنها در شکل حاکمیت کلیه مردان بر کلیه زنان در نظر گرفت که هم در شکل تاریخی و هم از شکل تطبیقی وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. بنابراین پدرسالار بودن نظام اجتماعی یکی از عوامل تعیین کننده خشونت خانوادگی است.

شکل شماره (۱): الگوی نظری - تحلیلی پژوهش



۲. روش

در این پژوهش از دو روش اسنادی؛ با مراجعه به کتب و منابع موجود در مورد خشونت به طور اعم و خشونت علیه زنان به طور اخص و عوامل موثر بر آن، دیدگاههای نظری مختلف مورد مطالعه قرار گرفت و بر این اساس قسمتهای اولیه پژوهش تدوین گردید. و از طریق روش پیمایش؛ با مشخص کردن جامعه آماری و تعیین حجم نمونه، از تکنیک پرسشنامه استفاده شد. و با توجه به آن سوالات مورد نظر را مطرح و پس از تکمیل آنها، فرضیه های پژوهش به بونه آزمایش گذاشته شد. حجم نمونه شامل تعداد ۱۲۰ نفر از زنان مراجعه کننده به دادگستری شهرستان شهریار که به منظور شکایت از ضرب و شتم همسر خود در این مرکز حضور یافته بودند، شد. محقق از روش نمونه گیری تصادفی در این پژوهش استفاده کرده است که بنا بر ملاحظات خاص جامعه آماری، ناگزیر از این روش در انتخاب آحاد نمونه بهره گرفته شده است و طی مدت یک ماه حضور در دادگستری شهرستان شهریار واحدهای نمونه به این روش انتخاب و پرسشنامه را تکمیل کردند. تجزیه و تحلیل اطلاعات با توجه به شیوه توصیفی- تحلیلی و با استفاده از کامپیوتر صورت گرفته است. برای اعتبار (روایی) ابزار پژوهش، از روش اعتبار محتوا و اعتبار صوری^۱ استفاده شد و برای سنجش پایایی ابزار پژوهش، پس از انجام آزمون مقدماتی، از روش پایایی درونی (ضریب آلفای کرونباخ) بر روی یک پیش آزمون استفاده شد.

1. face validity

۳. یافته ها

در بخش یافته های استنباطی (آزمون فرضیه ها) یافته های زیر بدست آمد. فرض نخست- بین نگرش مرد سالارانه در جامعه (ساخت اقتداری پدرسالار) و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۱- آزمون پیرسون رابطه بین نگرش مرد سالارانه در جامعه و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان	نگرش مرد سالارانه	
۰/۲۸۳**	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۶	۰	Sig سطح معنی داری
۹۱	۹۱	جمع کل

سطح معنی داری در جدول ۱ برابر $\text{Sig} = ۰/۰۰۶$ است که نشان دهنده رابطه معنی داری بین خشونت علیه زنان و نگرش مرد سالارانه است و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر $۰/۲۸۳$ است که نشان دهنده شدت رابطه قوی و مستقیم بین متغیرهاست. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 ابطال و فرضیه H_1 تایید می شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می دهد نگرش مرد سالارانه تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد و با توجه به اطلاعات جدول هرچقدر میزان و میانگین نگرش مرد سالارانه بیشتر شود، میزان و میانگین خشونت علیه زنان بیشتر خواهد شد. فرض دوم- بین تجربه و مشاهده خشونت در مردان در دوران کودکی در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۲- آزمون پیرسون رابطه بین تجربه خشونت در کودکی و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان	تجربه و مشاهده خشونت	
۰/۴۶۵**	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰	۰	Sig سطح معنی داری
۹۱	۹۱	جمع کل

سطح معنی داری در جدول ۲ برابر $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ است که نشان دهنده رابطه معنی داری بین خشونت علیه زنان و تجربه و مشاهده خشونت می باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر $۰/۴۶۵$ است که نشان دهنده شدت رابطه بسیار قوی و مستقیم بین متغیرهاست. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 ابطال و فرضیه H_1 تایید می شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می دهد تجربه و مشاهده خشونت تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد و با توجه به اطلاعات جدول هر چقدر میزان و میانگین تجربه و مشاهده خشونت بیشتر شود، میزان و میانگین خشونت علیه زنان بیشتر خواهد شد.

فرض سوم- بین ضعف امکان نظارت دولت بر خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۳- آزمون پیرسون رابطه بین ضعف امکان نظارت دولت بر خانواده و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان	ضعف امکان نظارت دولت	
۰/۰۱۴	۱	همبستگی پیرسون
۰/۹۰۲	۰	Sig سطح معنی داری
۹۱	۹۱	جمع کل

در جدول سطح معنی داری در جدول ۳ برابر $Sig = ۰/۹۰۲$ است که نشان دهنده عدم رابطه معنی داری بین خشونت علیه زنان و ضعف امکان نظارت دولت می باشد در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 تایید و فرضیه H_1 رد می شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می دهد ضعف (کمبود) امکان نظارت دولت هیچ گونه تأثیری در خشونت علیه زنان ندارد.

فرض چهارم- بین فشار اقتصادی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۴- آزمون پیرسون رابطه بین فشار اقتصادی و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان	فشار های اقتصادی	
۰/۱۱۶	۱	همبستگی پیرسون
۰/۳۱۲	۰	Sig سطح معنی داری
۹۱	۹۱	جمع کل

در جدول ۴ سطح معنی داری برابر $Sig = ۰/۳۱۲$ است که نشان دهنده عدم رابطه معنی داری بین خشونت علیه زنان و فشارهای اقتصادی می باشد در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 تایید و فرضیه H_1 رد می شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می دهد، فشارهای اقتصادی تأثیری در خشونت علیه زنان ندارد.

فرض پنجم- بین نظام اجتماعی سنتی (روابط نابرابر قدرت در جامعه) و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد

جدول ۵- آزمون پیرسون رابطه بین روابط نابرابر قدرت در جامعه و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان	نظام اجتماعی سنتی	
۰/۵۲۵	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰	۰	Sig سطح معنی داری
۹۱	۹۱	جمع کل

سطح معنی داری در جدول ۵ برابر $Sig = ۰/۰۰۰$ است که نشان دهنده رابطه معنی داری بین خشونت علیه زنان و نظام اجتماعی سنتی می باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر $۰/۵۲۵$ است که نشان دهنده شدت رابطه بسیار قوی و

مستقیم بین متغیرهاست. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H0 ابطال و فرضیه H1 تایید می‌شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می‌دهد نظام اجتماعی سنتی تأثیر معنی‌داری بر خشونت علیه زنان دارد و با توجه به اطلاعات جدول هرچقدر میزان و میانگین نظام اجتماعی سنتی بیشتر شود، میزان و میانگین خشونت علیه زنان بیشتر خواهد شد. فرض ششم - بین فقدان منابع قدرت و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۶- آزمون پیرسون رابطه بین فقدان منابع قدرت و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان	فقدان منابع قدرت	
۰/۳۰۸**	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۳	۰	Sig سطح معنی‌داری
۹۱	۹۱	جمع کل

در جدول ۶ سطح معنی‌داری برابر $\text{Sig} = ۰/۰۰۳$ است که نشان‌دهنده رابطه معنی‌داری بین خشونت علیه زنان و فقدان منابع قدرت می‌باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر $۰/۳۰۸$ است که نشان‌دهنده شدت رابطه قوی و مستقیم بین متغیرهاست. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H0 ابطال و فرضیه H1 تایید می‌شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می‌دهد فقدان منابع قدرت تأثیر معنی‌داری بر خشونت علیه زنان دارد و با توجه به اطلاعات جدول هرچقدر میزان و میانگین فقدان منابع قدرت بیشتر شود، میزان و میانگین خشونت علیه زنان بیشتر خواهد شد. فرض هفتم - اعمال خشونت بر علیه زنان در سنین مختلف متفاوت است.

جدول ۷- آزمون ANOVA (آزمون تحلیل واریانس یک طرفه) در مورد تفاوت اعمال خشونت بر علیه زنان در سنین مختلف

خشونت	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F مقدار	سطح معنی‌داری
تغییرات بین گروه	1726.426	2	863.213	3.494	.035
تغییرات درون گروه	21986.041	89	247.034		
جمع	23712.467	91			

در جدول ۷ سطح معنی‌داری برابر $\text{Sig} = ۰/۰۳۵$ است که نشان‌دهنده رابطه معنی‌داری بین خشونت علیه زنان و سنین مختلف می‌باشد و همچنین میزان F برابر $۳/۴۹۴$ است که نشان‌دهنده تفاوت معنی‌دار میزان خشونت علیه زنان در سنین مختلف است. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H0 ابطال و فرضیه H1 تایید می‌شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می‌دهد میزان (میانگین) خشونت در بین افراد ۱۷-۳۳ در حدود $۷۶/۱۷$ می‌باشد که کمترین میزان خشونت است. در گروه سنی ۳۴-۵۰ سال در حدود $۸۴/۹۶$ می‌باشد که در این گروه نسبت به گروه اول خشونت بیشتر است و در گروه سنی ۵۱-۶۵ سال میزان (میانگین) برابر $۸۹/۰$ است که بیشترین میزان خشونت علیه زنان را دارند. در حقیقت با توجه به نتایج آزمون و اطلاعات جدول با افزایش سن میزان خشونت نیز افزایش می‌یابد.

فرض هشتم - اعمال خشونت بر علیه زنان بر اساس سطح تحصیلات آنها متفاوت است.

جدول ۸ - آزمون ANOVA (آزمون تحلیل واریانس یک طرفه) در مورد تفاوت اعمال خشونت بر علیه زنان بر اساس سطح تحصیلات

خشونت	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F مقدار	سطح معنی داری
تغییرات بین گروه	2106.499	6	351.083	1.331	.252
تغییرات درون گروه	22688.232	86	263.817		
جمع	24794.731	92			

در جدول ۸ سطح معنی‌داری برابر $Sig = 0/252$ است که نشان‌دهنده عدم رابطه معنی‌داری بین خشونت علیه زنان و میزان تحصیلات می‌باشد. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 تایید و فرضیه H_1 رد می‌شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می‌دهد، میزان تحصیلات تأثیری بر میزان خشونت علیه زنان ندارد.

فرض نهم - بین اعمال خشونت بر علیه زنان از لحاظ میزان درآمد همسرانشان تفاوت وجود دارد.

جدول ۹ - آزمون ANOVA (آزمون تحلیل واریانس یک طرفه) در مورد تفاوت اعمال خشونت بر علیه زنان بر اساس میزان درآمد همسر

خشونت	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F مقدار	سطح معنی داری
تغییرات بین گروه	1690.979	4	422.745	1.822	.132
تغییرات درون گروه	20186.500	87	232.029		
جمع	21877.478	91			

سطح معنی‌داری در جدول ۹ برابر $Sig = 0/132$ است که نشان‌دهنده عدم رابطه معنی‌داری بین خشونت علیه زنان و میزان درآمد می‌باشد. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 تایید و فرضیه H_1 رد می‌شود. به عبارتی نتایج آزمون نشان می‌دهد، میزان درآمد تأثیری بر میزان خشونت علیه زنان ندارد.

۴. بحث

مقایسه نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های مشابه قبلی، همسویی این نتایج را نشان می‌دهد. فرضیه نخست مبنی بر اینکه "نگرش مرد سالارانه تأثیر معنی‌داری بر خشونت علیه زنان دارد"، یافته‌های بدست آمده با یافته‌های پژوهش پهلوان (۱۳۹۰)، اللهوریان عیدی (۱۳۸۴)، طرزی (۱۳۸۵)، حیدری (۱۳۹۱)، مارابی (۱۳۸۴)، و اعزازی (۱۳۸۳) هماهنگ، و با نتایج تحقیق اعزازی (۱۳۸۵) همسو است. همچنین تأیید این فرضیه با یافته‌های برخی پژوهش‌های انجام شده در خارج از ایران مانند پژوهش درویش پور (۱۹۹۹)، و اسکوماچر و همکاران (۲۰۰۱) هماهنگ است.

در مورد فرضیه دوم، "تجربه و مشاهده خشونت تأثیر معنی‌داری بر خشونت علیه زنان دارد"، یافته‌های بدست آمده با یافته‌های پژوهش پهلوان (۱۳۹۰)، کلاتتری و حمیدیان (۱۳۸۷)، احمدی و زنگنه (۱۳۸۳)، جنائی (۱۳۸۵)، حسینی (۱۳۸۸)، محمود فرهادی، و محلی (۱۳۸۷)، اکبری (۱۳۸۸)، کاظمی (۱۳۸۹)، لهسایی زاده و مدنی (۱۳۸۹)، نازپرور

(۱۳۸۱)، سیف ربیعی (۱۳۸۰)، اللهوریان عیدی (۱۳۸۴)، محمدی و میرزایی (۱۳۸۹)، گرضایی (۱۳۸۲)، حیدری (۱۳۹۱)، مارابی (۱۳۸۴)، همسو است. همچنین تأیید این فرضیه با یافته های برخی پژوهش های خارجی مانند تانگ (۲۰۰۳)، اسکوماچر و همکاران (۲۰۰۱)، جایوب کیم و همکاران (۲۰۰۹)، گلز (۱۳۷۷)، البریج و هوپر (۱۹۸۷)، که نشان دادند بین در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی و نگرش افراد به استفاده از خشونت علیه زنان رابطه ای معنی دار وجود دارد، همسو نشان می دهد.

فرضیه سوم، مبنی بر اینکه "ضعف (کمبود) امکان نظارت دولت تأثیری در خشونت علیه زنان ندارد". در هیچ کدام از نتایج تحقیق نمود پیدا نکرده است (این فرضیه در پژوهشات قبلی مورد سنجش قرار نگرفته و صرفاً در پژوهش حاضر انجام شده است).

نتایج حاصل از فرضیه چهارم؛ "فشارهای اقتصادی تأثیری در خشونت علیه زنان ندارد" با یافته های تحقیق حسینی (۱۳۸۸) که نشان داد وضعیت اقتصادی با متغیر خشونت علیه زنان رابطه معنی دار ندارد، همسو نشان می دهد. این فرضیه، البته با نتیجه تحقیق علیپور (۱۳۸۲)، لیاقت (۱۳۸۴) و اشراقی (۱۳۸۵) هماهنگ نیست، که یافته هایشان نشان داد: ۳۰٪ درصد از خشونت‌ها ناشی از شرایط بد اقتصادی و فقر خانوادگی است.

در فرضیه پنجم؛ "نظام اجتماعی سنتی تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد"، یافته های بدست آمده با یافته های پژوهش جنائی (۱۳۸۵)، محمدی (۱۳۸۸)، فتاحی مفرح (۱۳۷۹)، فرهادی محلی (۱۳۸۷)، زمانی (۱۳۸۸)، اکبری (۱۳۸۸)، محمدی و میرزایی (۱۳۸۹) و اعزازی (۱۳۸۳) همسو است. همچنین با یافته های پژوهش های خارجی مانند لیوچان (۱۹۹۹) و اسکوماچر و همکاران (۲۰۰۱) یکسان بدست آمده است.

در مورد فرضیه ششم، "فقدان منابع قدرت تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد"، یافته های بدست آمده با یافته های پژوهش رئیسی سرشنیزی (۱۳۸۰)، لیاقت (۱۳۸۴)، جنائی (۱۳۸۵)، علیپور (۱۳۸۲)، عارفی (۱۳۸۲)، محمدی (۱۳۸۸)، گرضایی (۱۳۸۲)، احمدی و زنگنه (۱۳۸۳) و مارابی (۱۳۸۴) و تانگ (۲۰۰۳) و گلز (۱۳۷۷) همسو است. اما با نتایج پژوهش نازپرور (۱۳۸۱) هماهنگ نیست.

فرضیه هفتم، "بین خشونت علیه زنان و سنین مختلف تفاوت وجود دارد، با نتایج پژوهش احمدی و زنگنه (۱۳۸۳)، حسینی (۱۳۸۸)، اکبری (۱۳۸۸)، اسفند آباد و امامی پور (۱۳۸۵)، اللهوردیان عیدی (۱۳۸۴)، حیدری (۱۳۹۱)، مارابی (۱۳۸۴)، رئیسی سرشنیزی (۱۳۸۰) و عارفی (۱۳۸۲) که نشان دادند بین سن و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد، همسو بدست آمده است، اما با نتایج پژوهش لهسایی زاده و مدنی (۱۳۸۹)، نازپرور (۱۳۸۱) و جنائی (۱۳۸۵) که بیان می دارند بین سن شوهر و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود ندارد، هماهنگ نیست.

در مورد فرضیه هشتم، "بین خشونت علیه زنان و میزان تحصیلات تفاوت وجود دارد"، یافته های بدست آمده با یافته های پژوهش لهسایی زاده و مدنی (۱۳۸۹)، نازپرور (۱۳۸۱)، رئیسی سرشنیزی (۱۳۸۰) هماهنگ است و با نتایج پژوهش فتاحی مفرح (۱۳۷۹)، ربیسی و چاری (۱۳۹۱)، کلانتری و حمیدیان (۱۳۸۷)، احمدی و زنگنه (۱۳۸۳)، اشراقی (۱۳۸۵)، علیپور (۱۳۸۲)، حسینی (۱۳۸۸)، اکبری (۱۳۸۸)، صداقت و زرینیان (۱۳۸۷)، شمس اسفند آباد و امامی پور، حیدری (۹۱-۹۰)، گرضایی (۱۳۸۲)، استیکلی و دیگران (۲۰۰۸) و جارکو (۲۰۰۴) هماهنگ نیست.

فرضیه نهم، "بین خشونت علیه زنان و میزان درآمد رابطه معنی داری وجود ندارد"، یافته های بدست آمده با یافته های پژوهش حسینی (۱۳۸۸)، حیدری (۹۱-۹۰)، احمدی و زنگنه (۱۳۸۳)، گرضایی (۱۳۸۲)، علیپور (۱۳۸۲)، مارابی (۱۳۸۴)، صداقت و زرینیان (۱۳۸۷)، فرهادی محلی (۱۳۸۷)، و محمدی (۱۳۸۸) هماهنگ نیست. اما با یافته های پژوهش های خارجی مانند تولمان و روسن (۲۰۰۱) همسو است.

بنابراین می توان گفت بیشتر فرض های این پژوهش با نتایج قبلی در پیشینه پژوهش همسو وهم جهت بوده اند. همچنین لازم است نتایج این پژوهش، با دیدگاه های نظری هم مورد بررسی قرار گیرد چرا که این پژوهش، براساس فرض هایی براساس چارچوب نظری انجام شد. در مورد اینکه عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان، چه عواملی است و نظام اقتداری چه نقشی در آن دارد؟ دیدگاههای متعددی مطرح شده است که برخی از آنها در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

این فرضیه که نگرش مرد سالارانه تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد از نظریه فمینیسم رادیکال اخذ شد. هسته ی مرکزی عقاید فمینیستهای رادیکال / انقلابی این است که نابرابریهای جنسیتی محصول یک نظام مقتدر مرد سالار و مهم ترین شکل نابرابری اجتماعی است. به نظر این گروه، هر نظام سلطه ی مردانه (مردسالاری) را همواره نوعی تقسیم کار جنسی تقویت و تحکیم می کرده است. مردسالاری، نظامی جهان شمول است که در آن زنان زیر سلطه ی مردان قرار دارند. در چهارچوب نظام پدر سالاری مردان وزنان انقیاد را می بینند و یاد می گیرند. همین پدر سالاری است که گناه و سرکوبی، خود آزاری و دیگر آزاری، فریب و نیرنگبازی را می آفریند. به نظر فمینیستهای رادیکال، پدر سالاری کمتر از همه مورد توجه قرار گرفته ولی مهم ترین ساختار نابرابری اجتماعی به شمار می آید. رادیکال فمینیستها می گویند فرهنگ زنان، دانش زنان، و درک ذهنی زنان همگی از سوی مردان انکار شده است. مردان تعیین کرده اند که چه چیز را باید حقیقت تلقی کرد و با ارزش شمرد. علم مردانه برای مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی هایی که زن را فقیر وموظف به کارهای خانگی معرفی می کنند به کار رفته است. تأیید این فرضیه نشان دهنده کاربرد نظریه مذکور است. نتایج این فرضیه با نظریه فمینیسم رادیکال مطابقت داشت و تأیید شد.

این فرضیه که تجربه و مشاهده خشونت تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد از نظریه «یادگیری اجتماعی باندورا» اخذ شد، طبق نظریه باندورا پرخاشگری کاملاً جنبه ی تقلیدی دارد و از راه مشاهده کسب می شود و نمی تواند پایه ذاتی داشته باشد. کرافورد^۱ به بررسی هایی اشاره می کند که نشان می دهند مردان همسرآزار در خانه شاهد خشونت علیه زنان بوده اند. هم چنین مردانی که در کودکی آماج خشونت و سرزنش والدین قرار گرفته اند، بیشتر احتمال دارد که با همسران خود بدرفتاری ورزند و دل بستگی نایمن در زندگی کسب کنند. این آسیب اولیه با پرخاشگری بسیار مرتبط است. مردانی که در کودکی کانون مخالفت والدین قرار گرفته اند، وقتی با بدرفتاری و واکنش کلامی نامناسب روبه رو می شوند، بیشتر احتمال دارد که به صورت شخصیت بد رفتار پرورش یابند. تأیید این فرضیه نشان دهنده کاربرد نظریه مذکور است. نتایج این فرضیه با نظریه یادگیری اجتماعی مطابقت داشت و تأیید شد.

این فرضیه که ضعف امکان نظارت دولت هیچ گونه تأثیری در خشونت علیه زنان ندارد از نظریه نظارت اجتماعی اخذ شد. این دیدگاه بر رابطه جامعه - خانواده تأکید دارد و علت رفتار خشن را چنین بیان می کند: «نه تنها جامعه خشونت را مجاز می داند، بلکه از آن جا که در جامعه، خانواده به عنوان محدوده ای خصوصی مطرح است، برای دولت امکان نظارت بر افراد در این محدوده خصوصی نیز وجود ندارد در محدوده ی خصوصی خانه، نگرش های اجتماعی به خشونت، حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر و والدین نسبت به فرزندان رنگ می بازد و امکان نظارت اجتماعی از جامعه گرفته می شود. در نتیجه نگرشی در خانواده به وجود می آید که در آن، مرد قدرت اجرایی مشروع به دست می آورد و زنان و کودکان سبب تحریک او به رفتار خشونت آمیز می شوند. نتایج آزمون آماری این فرضیه با نظریه نظارت اجتماعی مطابقت نداشت و در نتیجه نشان دهنده عدم کاربرد نظریه مذکور است.

این فرضیه که فشارهای اقتصادی تأثیری در خشونت علیه زنان ندارد از نظریه «تحلیل ساختار» اخذ شد، در این نظریه بر تأثیر فشارهای اقتصادی و شرایط سخت و تشنج آمیز زندگی ناشی از ساختارها بر رشد و حیات و مناسبات پرخاشگرانه در خانواده تأکید می شود. این ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است که موجب می شود، منابع ثروت، قدرت و منزلت بیشتر در انحصار مردان درآمد و نقش اصلی در فرآیند های تصمیم سازی بر عهده مردان واگذار شود. و چون آنان در استفاده از منابع، حرف آخر را می زنند، پس طبیعی است که اقتدار و حاکمیت و احیاناً پرخاش و خشونت مورد اقتضای آن را حق خود بدانند و بلکه زنان نیز بر این امر کم و بیش اذعان و باور داشته باشند. حال اگر عوامل ساختاری به گونه ای شکل بگیرد، که منابع جامعه کمیاب و دسترسی به آن دشوار باشد، نقش مردانه ی خود را دو چندان نشان می دهد و این نتیجه را به بار می آورد که مردان خانواده های متوسط، مرفه به سبب نقش نان آوری خود توقعات اقتدار طلبانه و احیاناً تند خویانه ای به هم رسانند و مردان خانواده های کم درآمد و نیز به سبب دشواری های نقش نان آوری واکنش های پر خاشگرایانه ای نسبت به همسرانشان، نشان می دهند. نتایج آزمون آماری این فرضیه با نظریه تحلیل ساختار مطابقت نداشت و در نتیجه نشان دهنده عدم کاربرد نظریه مذکور است.

این فرضیه که نظام اجتماعی سنتی تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد، از نظریه «پدرسالاری» اخذ شد، آنچه مهم است و همه بر آن، در این نظریه اتفاق نظر دارند، این است که خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مرد سالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می کند و به عبارت دیگر خشونت علیه زنان بازتاب و ضامن قدرت مردان بر زنان در جامعه بصورت کلی است؛ و یا اینکه بدین سبب در روابط خصوصی میان زنان و مردان وجود دارد. پدر سالاری^۱ نظام سلطه ی پدران است که از طریق نهادهای اقتصادی سیاسی و اجتماعی اش، زنان را سرکوب می کند. پدر سالاری از دسترسی بیشتر مردان به منابع و امتیازات، ساختار سلطه در خارج و داخل منزل قدرت می گیرد، پدرسالاری نظامی است متشکل از مناسبات اجتماعی که در آن طبقه ی مردان بر طبقه ی زنان حاکم است. نظریه پدر سالاری خشونت شوهر علیه همسر را نتیجه نظام اجتماعی سنتی و ساخت پدر سالارانه خانواده - که به واسطه ایدئولوژی پدر سالارانه تقویت می گردد می داند. با توجه به این تئوری می توان این گونه بیان داشت که سلسله مراتب نظام پدر سالارانه دسترسی افراد یا گروه های خاصی را به منابع کمیاب از پیش مقدر می نماید. پدر سالاری یک نظام فرهنگی است که به مردان اجازه می دهد قدرت و امتیازات بیشتری نسبت به زنان در سلسله مراتب اجتماعی داشته باشند و در شکل افراطی آن به مردان حق تسلط و قدرت بر زنان و بچه ها را می دهد، و در نتیجه، در صورتی که موقعیت آن ها به خطر بیافتد آن ها می توانند به خشونت و اعمال قدرت متوسل شوند و این امر نیز از طرف جامعه پذیرفته شده است. پدر سالاری ساختار بنیادی تمام جوامع معاصر است.

این فرضیه که فقدان منابع قدرت تأثیر معنی داری بر خشونت علیه زنان دارد، از نظریه منابع « ویلیام گود» اخذ شد. این نظریه به محرومیت اقتصادی مردان تأکید کرده و بر این باور است که شوهرانی که فاقد منابع دیگر قدرت از قبیل: درآمد کافی، تحصیلات بالا و شغل ارضا کننده هستند، از خشونت علیه زنان به عنوان ابزاری جهت کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می کنند. بر پایه این نظریه نظام خانواده، مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی دارد، می تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد. وقتی منابع مادی و غیر مادی، که در نگاه سنتی به عنوان ابزار در اختیار مرد قرار گرفته اند، به طریقی حذف گردند یا کاهش یابند، شوهران رو به همسر آزاری می آورند تا از این طریق قدرت از دست رفته خود را

بازسازی کنند. بر اساس این نظریه، انتظار مشاهده خشونت شوهر علیه زن در میان افرادی که درآمد پایین‌تر، تحصیلات کمتر و پرستیژ شغلی پایین‌تری دارند، بیشتر است. یا همان‌گونه که اوبرین بیان می‌دارد، هر چه در خانواده‌ها ناسازگاری پایگاهی بالاتر باشد، وقوع خشونت نیز در آن‌ها بیشتر خواهد بود. تأیید این فرضیه نشان‌دهنده کاربرد نظریه مذکور است. نتایج این فرضیه با نظریه منابع مطابقت داشت و تأیید شد.

در پایان این تحقیق، با توجه به سنجش فرضیه‌های تحقیق، بین متغیرهای نگرش مردسالارانه، تجربه و مشاهده خشونت در دوران کودکی افراد، نظام اجتماعی سنتی، فقدان منابع قدرت و سنین مختلف و متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) رابطه معنی‌دار و مستقیمی وجود دارد.

در پایان با توجه به نتایج کلی از فرضیه‌ها، محقق به اثبات این فرض (نقش نظام اقتداری در خانواده) که در عنوان پژوهش هم‌بدان اشاره کرده بود می‌رسد بدین صورت که بین نظام اجتماعی سنتی و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد. از شاخص‌های نظام اجتماعی سنتی می‌توان از روابط نابرابر قدرت، سلطه مردان بر زنان، نظام سلطه پدرانه، نابرابری زیستی بین زن و مرد، برتری طبقه مردان بر زنان، سلسله مراتب، ستم بر زنان، نظام اقتداری نام‌برد. نظام اقتداری، یکی از شاخصه‌های متغیر نظام اجتماعی سنتی است که در نظریه پدرسالاری مطرح شده است، آنچه مهم است و همه بر آن اتفاق نظر دارند، این است که خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند و به عبارت دیگر خشونت علیه زنان بازتاب و ضامن قدرت مردان بر زنان در جامعه بصورت کلی است؛ و یا اینکه بدین سبب در روابط خصوصی میان زنان و مردان وجود دارد.

پیشنهادات

- برنامه ریزی و تمهیدات لازم برای ایجاد صندوق‌های حمایتی ویژه زنان آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر.
- ایجاد واحدهای مددکاری و ارشاد در دادگاه‌های خانواده به صورت کارآمد و حمایت از تأسیس تشکل‌های غیردولتی زنان.
- آگاهی‌زنان از وجود مراکز حمایت‌کننده و ایجاد تسهیلات برای آموزش مهارت لازم به زنان آسیب‌پذیر از خشونت خانگی.
- ترویج فرهنگ گفتگو (مشاوره) و تعامل دو طرفه بین زوجین به جای خشونت در خانواده.
- آموزش خانواده از طریق کارشناسان خبره و آگاه‌باعث آشنایی زوجین با حقوق قانونی و شرعی خود.
- تلاش فرهنگی برای کاهش فرهنگ مردسالاری و تشویق خانواده‌ها به همزیستی مسالمت‌آمیز با حفظ حقوق متقابل.
- برنامه‌ریزی در جهت احیاء ساختار خانواده به عنوان محور کنترل سلامت روانی، فکری و اجتماعی نسل‌های آینده بشری.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۵). فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات» در جامعه‌شناسی زنان. (چاپ چهارم). (منیژه نجم عراقی، مترجم). تهران: نشر نی.
- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی زنان. (چاپ هشتم). (منیژه نجم عراقی، مترجم). تهران: نشر نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی. سال چهارم.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی انحرافات. (چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، حبیب؛ زنگنه، محمد (۱۳۸۰). بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده. (مطالعه موردی: شهر بوشهر). مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. شماره ۳.
- اکبری، مهدی (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناسی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده (بررسی موردی: شهر خمین). پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی. دانشگاه پیام نور تهران.
- بختیاری، افسانه؛ امید بخش، نادیا (۱۳۸۲). بررسی مقایسه‌ای زمینه‌ها و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل. فصلنامه بهبود. شماره ۱۹.
- پوررضا، ابوالقاسم؛ موسوی شندی، پدرام (۱۳۸۲). خشونت علیه زنان. تهران: نشر ایران بان.
- پهلوان، الهه (۱۳۹۰). بررسی خشونت خانوادگی علیه زنان شهر سمنان و عوامل اجتماعی موثر بر آن. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه آزاد گرمسار.
- توسلی، غلام عباس؛ فاضل، رضا (۱۳۸۱). تاثیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی و رفتار والدین بر اثربخشی خشونت تلویزیونی بر رفتار کودکان. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره چهارم، شماره ۳.
- حسینی، سید هادی (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان (مطالعات موردی زنان شهر قائمشهر). پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. دانشگاه آزاد رودهن.
- حیدری، زهرا (۱۳۹۱). بررسی خشونت علیه زنان و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی شهرستان طارم). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی زنجان.
- درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸). چرا مردان به خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند. فصلنامه پژوهش زنان. سال هشتم. شماره ۵۶.
- روی، ماری (۱۳۷۷). زنان کتک خورده: روانشناسی خشونت در خانواده. (مهدی قراچه داغی، مترجم). تهران: علمی.
- رئیسی سرتشنیزی، امرالله (۱۳۸۱). خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن مطالعه موردی شهرستان شهرکرد. فصلنامه پژوهش زنان. شماره ۳.
- زمانی، علی (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان در خانواده و عوامل اجتماعی موثر بر آن در شهرستان گچساران. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی. دانشگاه آزاد رودهن.
- سیف ربیعی، محمد علی و دیگران (۱۳۸۱). همسر آزاری و عوامل موثر بر آن. پژوهش زنان. فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های زنان. شماره ۴.
- صداقت، کامران؛ زرینیان، جلال (۱۳۸۷). عوامل اجتماعی و خشونت خانوادگی در بین خانواده‌های شهر تبریز. مجله جامعه‌شناسی. سال اول. شماره ۱.

- طرزی، تقی (۱۳۸۵). بررسی نقش مرد سالاری در خشونت خانوادگی (مطالعه نظری همراه با پژوهش پیمایشی در شهرستان سبزوار). پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- علیپور، شهناز (۱۳۸۲). خشونت علیه زنان. پایان نامه دانشجویی دانشگاه پیام نور.
- عیدی، الهوردیان (۱۳۸۴). بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهرنقده. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز.
- عارفی، مرضیه (۱۳۸۲). بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در خانواده. فصلنامه دانشگاه الزهراء. پژوهشکده زنان. شماره ۲.
- فتاحی مفرح، مریم (۱۳۷۹). بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان در خانواده های تهرانی. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. دانشگاه تهران.
- فرهادی محلی، محمود (۱۳۸۷). تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان. (آزمون تجربی دیدگاه نظری چند گانه). پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه مازندران.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کلاتری، صمد؛ حمیدیان، ا. (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت های خانگی (با تاکید بر خشونت علیه زنان در شهر اصفهان). فصلنامه ی توسعه انسانی. دوره سوم، شماره ۴.
- کاظمی، سودابه (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل جامعه شناختی علل خشونت شوهران نسبت به زنان در منطقه ۶ تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- گرضایی، پرویز (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده (مطالعه موردی: شهرستان ایلام). پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان. دانشگاه علامه طباطبایی.
- لهسایی زاده، عبدالعلی؛ مدنی، یوسف (۱۳۸۹). گرایش شوهران به خشونت علیه همسران. فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره ۱.
- لیاقت، غلامعلی (۱۳۸۴). خشونت علیه زنان در خانواده (پژوهشی در تهران). مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد. سال دوم، شماره ۱.
- مشایخ زاده، محمد (۱۳۸۸). بررسی جامعه شناسی خشونت علیه زنان در خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد.
- مارابی، محسن (۱۳۸۴). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان (مطالعه موردی شهرستان کامیاران). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدی، یاسر (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر نور آباد ممسنی. پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش. دانشگاه آزاد رودهن.
- نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۹). نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم ودین. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
- ناز پرور، بشیر (۱۳۸۱). همسر آزاری. پژوهش زنان. فصلنامه مرکزی مطالعات و پژوهشات زنان دانشگاه تهران. شماره ۳.
- Jarchow, A.I.(2004). Analyzing Attitudes Toward Violence Against Women.PhD Thesis.United States : Idaho State University.

- **Kim,J.,et.(2009).** The Incidence and Impact of Family Violence on Mental Health among South Korean Women.Korean Journal of social welfare,24.193-202.
- **Liu meng & Cecilia chan ,(1999).**Enduring Violence and staying in Marriage: Stories of Battered Women in Rual china ,Violence Against women 1999;5;1469.
- **Stickley,A.,O.Kislitsyna,,I.Timofeeva,D.Vagero .(2008).**"Attitudes toward intimate partner violence against women in Moscow,Russia".Journal of Family Violence , Vol.23,pp.447-456.
- **Schumacher ,J,& et al .(2001).** Risk Factors for male –to-female partner physical abuse.Aggression and Violent Behavior .6.281-352.
- **Tolman ,R.M.& Rosen,D.(2001).** Domestic violence in the lives of women receiving welfare-mental health , substance dependence ,and economic well-being, Violence Against women ,7,141-158.
- **Tong ,A.R.W.C.(2003).** A Multivariate Path Model for Understanding Male Spousal Violence Against Women : A Canadian Study .PhD Thesis. Canada:University of Toronto.
- **Tong,s.k.(1998).**Marital power and Aggression in a community sample of Hong Kong chinese Families,Journal of Interpersonal Violence,14,586-602